

# بررسی تطبیقی اندیشه‌های اصلاحی سید جمال‌الدین اسدآبادی و سر سید احمد خان

دکتر عبدالله عطایی\*

## چکیده

سید جمال‌الدین اسدآبادی یکی از برجسته‌ترین مبدعان حرکت‌های اصلاحی در صد ساله اخیر است. او دلایل عقب‌ماندگی مسلمانان را استبداد داخلی و استعمار خارجی می‌دانست و برای مبارزه با این دو عامل فلج‌کننده، آگاهی سیاسی و شرکت فعالانه مسلمانان در سیاست را واجب و لازم می‌شمرد. همزمان جنبش اصلاحی هند به رهبری سر سید احمدخان آغاز شده بود. او پیشرفت هند، مبارزه با خرافات و عقایدی که مانع پیشرفت بود و فراگیری علوم و فنون جدید را راه حل‌های اساسی دردهای جامعه اسلامی می‌دانست.

این دو متفکر در کنار اشتراکات، اختلافات مبنایی هم داشتند. رویکرد آنان به علوم و فنون، اصلاح عقاید مردم و استعمار خارجی کاملاً متفاوت بود. این پژوهش تلاشی است برای بازشناسی نقاط تشابه و اختلاف تفکر اصلاحی این دو اندیشمند مسلمان.

**کلیدواژه‌ها:** سید جمال‌الدین اسدآبادی، سر سید احمدخان، علوم و فنون، استعمار انگلیس، اتحاد مسلمین.

---

\*. استادبار تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه بوعلی سینا همدان.

## مقدمه

قدر مسلم آن است که یکی از احیاگران و اصلاحگران فکری و فرهنگی و دینی و سیاسی عصر جدید در جهان اسلام سید جمال‌الدین اسدآبادی است. این مصلح اجتماعی سفرهای بسیاری نمود تا جهان اسلام را بیدار نماید. او در هر سرزمینی با مسئله اساسی آنجا مواجه بود و مسلمین را در آن رابطه هشدار می‌داد. در ایران و عثمانی استبداد و اتحاد اسلامی، در مصر مسئله استعمار و در هند با علم‌زدگی بخشی از جامعه مسلمانان مواجه بود. در قرن نوزدهم عالم اسلام خود را در مقایسه با اروپا عقب‌مانده و توسعه‌نیافته می‌دید و به همین دلیل تحت استعمار مستقیم و غیرمستقیم کشورهای اروپایی قرار گرفته بود. اندیشمندان عالم اسلام به تکاپو افتادند تا این عقب‌ماندگی و زبونی را جبران کنند. برخی از متفکران مسلمان برای جبران این عقب‌افتادگی اخذ تام و تمام فرهنگ و تمدن غربی را راه چاره دیدند. دسته‌ای بر آن شدند که باید مسلمانان را تربیت کرد، توانمند ساخت و به علوم و فنون جدید مجهز نمود تا خود اداره امور خود را عهده‌دار شوند. بر این اساس، آنان ترجیح دادند علوم و تمدن غربی را فرا گیرند. عده‌ای نیز ضمن تأکید بر اخذ علوم و فنون جدید به اصلاح امور اداری و سیاسی دولتمردان مسلمان امید بسته بودند تا هرچه سریعتر جوامع مسلمان به رشد و بالندگی و استقلال و خودباوری دست یابند. دو نمونه بارز این جریان‌ها سر سید احمدخان و سید جمال‌الدین اسدآبادی هستند. این دو هر چند در افکار و اندیشه‌های اصلاحی خود مشترکات بسیاری داشتند، اما افتراق راه حل‌های اصلاحی آنان بر وجوه تشابه آنان سایه افکنده است. این مقاله اقدامات و دیدگاه‌های اصلاحی سر سید احمدخان و سید جمال‌الدین را بررسی و علل و عوامل تضاد دیدگاه و عمل آنان در برخی موارد را مورد ارزیابی قرار می‌دهد.

## زندگی و افکار سر سید احمد خان

سید احمدخان در سال ۱۲۳۲ق/ ۱۸۱۷م متولد و در سال ۱۳۱۶ق/ ۱۸۹۸م در شهر علیگره درگذشت. وی از خاندان سادات مقیم شمال هند بود که نسبش با ۳۶ واسطه به پیامبر<sup>(ص)</sup> می‌رسید و از احفاد امام محمد تقی<sup>(ع)</sup> بود. اجداد ایشان برای گریز از ستم

خلفای عباسی نخست به دامغان و سپس به هرات هجرت کردند و در دوره شاهجهان (۱۰۳۷-۱۰۶۸ق) پنجمین پادشاه گورکانی هندوستان به این سرزمین مهاجرت کردند. پدر سید احمدخان (میر تقی) در دربار شاه عالم ثانی (۱۱۷۳-۱۲۰۲ق) مفتخر به مقام و منزلتی سیاسی شد. سید احمدخان از طرف مادر به خواجه یوسف همدانی منسوب بود. وی پس از اتمام تحصیلات رسمی به دربار بهادر شاه ظفرآفرین پیوست و سپس به خدمت کمپانی هند شرقی درآمد. شورش بزرگ هند (۱۱۷۸ق-۱۸۵۷م) مسیر زندگی سید احمدخان را دگرگون کرد، تا جایی که تصمیم گرفت در راه آزادی، پیشرفت و سازندگی مسلمانان هند گام بردارد. در ابتدای این راه برای اطلاع‌رسانی سریع و هدفمند به مسلمانان، روزنامه سید الاخبار را منتشر کرد. وی در سال ۱۹۴۷م برای حفظ میراث فرهنگ و تمدن مسلمانان هند اقدام به تألیف کتابی با عنوان آثار الصنادید کرد و در آن آثار تاریخی شهر دهلی را فهرست و شرح نمود. این امر نشان از آن دارد که این عالم روحانی به بررسی‌های تاریخی در جهت شناخت، حفظ و توسعه هر چه بهتر تمدن اسلامی هند واقف و علاقه‌مند بوده است. کتاب آثار الصنادید در سال ۱۸۶۱م توسط گارسان دوتاسی مستشرق فرانسوی به زبان فرانسه ترجمه شد. در نتیجه این اقدام انجمن آسیایی شاهنشاهی بریتانیای کبیر در ۱۸۶۴ سید احمدخان را به عنوان عضو افتخاری خود برگزید. سید احمدخان مطالعه و نشر تاریخ را به عنوان مسئله‌ای مهم مورد توجه قرار داد؛ به طوری که پس از تألیف کتاب آثار الصنادید به تصحیح و چاپ منابع مهم دوره اسلامی هند، مانند تصحیح و چاپ تاریخ فیروزشاهی تألیف ضیاءالدین برنی در سال ۱۸۶۲ در کلکته، آیین اکبری، اثر ابوالفضل علامی و توزک جهانگیری (جهانگیرنامه) اثر جهانگیر چهارمین پادشاه گورکانی هندوستان همت گماشت. سید احمدخان پس از شورش بزرگ هند و سرکوب شدید آن توسط انگلستان و تحت تأثیر خشونت‌های دولت انگلیس علیه مردم هند (جواهر لعل نهرو، ص ۸۰۰-۸۰۱) در سال ۱۸۵۷م کتاب اسباب بغاوت هند را در شرح معایب حکومت انگلیس و رفتار خشونت‌بار آنان با مردم هند منتشر ساخت. چاپ این کتاب خشم دولتمردان انگلیسی را برانگیخت، تا جایی که او را تهدید به مرگ کردند. وی در سال ۱۸۶۹م به لندن مسافرت کرد و در رد کتاب زندگی محمد<sup>(ص)</sup> که به قلم ویلیام میور انگلیسی منتشر شده بود و

مطالب نادرستی به پیامبر اسلام<sup>(ص)</sup> نسبت داده بود، کتاب *خطبات/حمدیه* را نوشت و در همان‌جا منتشر کرد. سید احمدخان پس از بازگشت از لندن برای آشنا نمودن مسلمانان هند با مسایل جهان و هند مجلهٔ *تهذیب/الاخلاق* را منتشر کرد و در مقالات آن دین اسلام را برای حل مسائل روحی و مادی همهٔ اعصار، کاملترین ادیان جهان معرفی کرد. وی در نخستین شمارهٔ مجله، اهداف و مقاصد خود را این‌چنین بیان می‌کند:

«هدف این نشریه آن است که مسلمانان هند را به پذیرش بهترین نوع تمدن متقاعد کند تا تحقیری که ملل متمدن با آن به مسلمانان می‌نگرند، از میان برداشته شود... هرچند دین نقش بسزایی در متمدن ساختن ملل ایفا می‌کند، شک نیست که ادیانی هستند که موانعی در راه ترقی ایجاد می‌کنند، هدف ما حکم در این‌باره است که دین اسلام از این بابت در کجا ایجاد مانع می‌کند».

سید احمدخان که درد اساسی جامعهٔ مسلمانان هند را خرافات، بی‌اطلاعی و دوری از علوم و فنون جدید می‌دانست، تنها راه چارهٔ این درد را تأسیس مدارس به سبک جدید برای آموزش علوم و فنون جدید دید. بنابر این اقدام به تأسیس مدارس به نام «سازمان علمی» در شهرهای مرادآباد و غازی‌پور نمود. او پس از انتقال به شهر علیگره روزنامهٔ دیگری به نام *علیگره/نستیتوت* گزت منتشر کرد. در این زمان به این نتیجه رسیده بود که مسلمانان باید به آموزش‌های عالی در علوم جدید دست یابند؛ بنابر این به تأسیس مراکز آموزش عالی جهت کسب علوم و فنون جدید همت گماشت و با تجربه‌ای که در سفر لندن کسب نموده بود و آشنایی نزدیکی که با دانشگاه کمبریج پیدا کرده بود مدرسهٔ العلوم را در شهر علیگره تأسیس کرد. این مدرسه بعدها به دانشگاه اسلامی علیگره شهرت یافت و تاکنون از مهم‌ترین مراکز آموزش عالی کشور هندوستان مانده است و هشتاد درصد از پذیرفته‌شدگان خود را از میان مسلمانان انتخاب می‌کند. این دانشگاه از نظر فعالیت‌های علمی، فرهنگی، سیاسی مسلمانان اهمیت فراوان یافت. سید احمدخان در سال ۱۸۸۸م از دولت انگلیس لقب «سر» دریافت نمود و در سال ۱۸۸۹م به پاس خدماتش در تأسیس مراکز علمی و آموزش عالی، از دانشگاه ادینبورگ درجهٔ دکترای افتخاری در رشتهٔ حقوق دریافت کرد. سر سید احمدخان در ۱۸۸۶م انجمن کنفرانس فرهنگی مسلمانان سراسر هند را پایه‌گذاری کرد. هدف وی از این انجمن ردّ اتهامات

مستشرقان علیه اسلام و مسلمانان و حفظ و نشر آثار تاریخی بود. وی همچنین به دفاع از حفظ و گسترش زبان فارسی در شبه قاره پرداخت. زیرا آن را زبانی زنده و پویا و همه سوابق تاریخی و علمی و آموخته‌های مسلمانان هند را مدیون آن می‌دانست.

### سید جمال در هند

ظهور سید جمال‌الدین اسدآبادی و اندیشه اصلاحی وی، مصادف با حاکمیت استعمار انگلیس بر سرزمین‌های مسلمان‌نشین بود. سید جمال‌الدین به سبب پیوندهای خانوادگی توانست تحصیلات دینی خود را از قزوین آغاز و در حوزه نجف دنبال کند. در مدت این تحصیلات رسمی و سنتی ذهن کنجکاو سید جمال‌الدین، او را به زمینه‌های غیرسنتی، نخست شیخی‌گری و سپس بابیگری و سرانجام به هندوستان در جست و جوی علوم جدید کشاند (آبراهامیان، ص ۵۷). او یک سال و نیم در هندوستان بود و در این مدت با تمدن جدید غرب و مبانی آن تا حدودی آشنا شد (حلی، ص ۳۳). سید جمال در هند به شدت تحت تأثیر شورش بزرگ هند بر ضد انگلیس قرار گرفت. شکست این شورش او را در برابر فن‌آوری مدرن مبهوت ساخت و از این رو اشتیاق وی را به علوم جدید تشدید کرد (آبراهامیان، همان‌جا). سید جمال‌الدین پس از آن به حج مشرف شد و از آنجا به افغانستان رفت و مدت ده سال در آن سرزمین فعالیت سیاسی داشت. فعالیت‌های وی در افغانستان دشمنی انگلیس را برانگیخت، به طوری که به ترک افغانستان و عزیمت به هندوستان مجبور شد؛ اما در هند به سبب محدود شدن فعالیت وی از سوی حکومت، نتوانست مدت زیادی اقامت کند و در نتیجه به مصر مهاجرت کرد. در مصر نیز حکومت، عقاید وی را برنتافت و در سال ۱۲۹۷ق او از این کشور اخراج شد (حلی، ص ۳۴). بدین ترتیب سید جمال برای سومین بار و این بار به حالت تبعید وارد هندوستان گردید و در حیدرآباد دکن ساکن شد. در این زمان در هندوستان رهبران مسلمانان با ارائه دیدگاه‌های مختلف در ارتباط با مسائل مسلمانان، علوم جدید، استعمار انگلیس و تجدد و ترقی‌خواهی در مقابل یکدیگر صف‌آرایی کرده بودند و یکی از جریان‌های عمده این صف‌آرایی‌ها جریان سر سید احمدخان بود.

## اندیشه‌های اصلاحی

### ۱. اخذ علوم و فنون جدید

پس از شورش بزرگ ۱۸۵۷ و تسلط انگلستان بر سراسر هندوستان، سیاست استعمار ایجاد دوگانگی و اختلاف میان مسلمانان و هندوان بود. از این‌رو انگلیس برخلاف شیوه گذشته خود برای مسلمانان به‌منظور استخدام در دستگاه‌های دولتی هند امتیازات بیشتری قایل شد تا بدین وسیله نفوذ هندوها را در دستگاه اداری خنثی کند. مسلمانان نیز به تدریج از این سیاست استقبال کردند؛ زیرا این موضوع را در جهت منافع خود می‌دانستند. ضمن آنکه برخی از دولت‌های محلی مسلمان مانند نظام در طول شورش از دولت انگلیس حمایت کرده بودند. اما مهمترین مانع استخدام مسلمانان و ورود آنان به سیستم اداری این بود که صلاحیت لازم را از نظر کسب تحصیلات جدید نداشتند. برای احراز این صلاحیت، مسلمانان باید در مدارس دولتی که معلمان مسیحی و هندو داشتند درس بخوانند، اما مسلمانان از این امر پرهیز داشتند. از طرف دیگر برخی از رهبران مسلمانان نیز با این سیاست موافقت داشتند و کسب علوم جدید در مدارس جدید را برای اعتلای مسلمین ضروری تشخیص داده بودند. بنابراین برای حل این مشکل برخی از این رهبران برای ایجاد بستر مناسب جهت کسب علوم جدید اقدام به تأسیس مدارس نمودند. برجسته‌ترین شخصیت در این زمینه سر سید احمدخان بود. او معتقد بود که فقدان آموزش و تعلیمات جدید به مسلمانان در مقابل هندوان آسیب زیادی رسانده است و موجب عقب‌افتادگی اینان شده است.

اهمیت رقابت با هندوان در کسب تعلیمات جدید برای احراز صلاحیت استخدام در ادارات دولتی در سرزمین هندوستان به موضوع هویت مسلمین در هند برمی‌گردد. تا زمان اضمحلال امپراطوری گورکانیان هند، مسلمانان خود را اقلیتی مذهبی در شبه قاره تلقی نمی‌کردند، زیرا حدود هفتصد سال حکومت بر آن سرزمین از آن مسلمانان بود، ولی از دست رفتن قدرت سیاسی گورکانیان هند در سال ۱۸۵۷ و حاکمیت انگلستان بر آن سرزمین، نخبگان مسلمان را با مسئله پیچیده‌ای در اقلیت بودن مواجه کرد. بنابراین سر سید احمدخان و تعدادی دیگر از رهبران مسلمانان به این نتیجه رسیدند که اگر با کسب تعلیمات جدید بتوانند نفوذ بیشتری در ادارات دولتی پیدا کنند و از این طریق

منافع بیشتری برای مسلمانان تأمین کنند، این امر سنگینی گروه اکثریت هندو را خنثی یا تضعیف می‌کند. این در حالی بود که هندوها مسلمانان را از صحنه تحصیلات عالیه و مقامات مربوط ادارات دولتی رانده بودند.

بخشی دیگر از رهبران مسلمان برای رهایی از وحشت در اقلیت بودن، جنبش موسوم به خلافت را به راه انداختند تا از این طریق مسلمانان تأمین‌های عاطفی بیشتری پیدا کنند و سرنوشت خود را به مجموعه جهان اسلام پیوندزند (مشیر الحسن، ص ۳۳۳). به نظر سر سید احمدخان، بزرگترین عامل عقب‌ماندگی مسلمانان هند، استیلای جهل و تعصب کورکورانه بود که آنان را از پرداختن به تعلیمات جدید دور نگاه می‌داشت و علوم طبیعی و فلسفی را مخالف دین شمرده و به عادت‌های اجدادی متمسک می‌کرد (عنایت، ص ۸۶). بدین ترتیب سر سید احمدخان، همچون سید جمال‌الدین اسدآبادی، یکی از علل عقب‌ماندگی مسلمانان را جهالت و عقب‌ماندگی از کاروان علوم و تمدن جدید می‌دانست (صاحبی، ص ۹۷)، اما آن دو در مبانی دیدگاهی و ارائه راهکار، نظرات متمایزی داشتند. سر سید احمدخان در اجرای دیدگاه خود برنامه‌هایی را از سال ۱۲۷۵ق/ ۱۸۵۹م به اجرا گذاشت که تا زمان وفاتش در سال ۱۳۱۶ق/ ۱۸۹۸م ادامه یافت. وی از همان آغاز از یک سو ضرورت فراگیری زبان انگلیسی را برای مسلمانان به عنوان یک وسیله آموزشی و از سوی دیگر توسعه زبان اردو را از طریق ترجمه آثار بنیادین علوم اجتماعی و طبیعی به این زبان احساس کرد و به همین دلیل انجمنی علمی برای ترویج علوم غربی پایه‌گذاری کرد (۱۲۸۱ق/ ۱۸۶۴م). این انجمن به ترجمه آثار علمی و انتشار آنها در مجله دو زبانه تهذیب الاخلاق می‌پرداخت. همچنین تأسیس مدرسه‌ای در غازی‌پور و مرادآباد با نام سازمان علمی و تأسیس مدرسه العلوم علیگره، در راستای اندیشه‌های اصلاحی او در توسعه علوم و فنون جدید در میان مسلمانان بود (عزیز احمد، ص ۸۷-۸۸). سید احمدخان زبان اصلی مدرسه العلوم و دانشگاه علیگره را انگلیسی قرار داده بود و معتقد بود مسلمانان با فراگیری این زبان است که می‌توانند علوم و فنون جدید را فراگیرند. البته زبان اردو نیز در محور تحصیلات در این مراکز بود. سید جمال‌الدین اسدآبادی نیز اخذ علوم و فنون جدید را از مهمترین ضروریات جوامع اسلامی تشخیص داده بود؛ ولی او نگرش متفاوتی در این زمینه با سر سید داشت. سید

جمال‌الدین با اینکه فردی تجددگرا بود و مسلمانان را به اقتباس تمدن غربی فرا می‌خواند با خطرات تجددگرایی افراطی نیز آشنا و نگران تغییر در اصول تفکر مسلمانان بود. او در مقاله‌ای که درباره فلسفه و ملیت و وحدت جنسیت و اتحاد نوشته، پس از مقدمه‌ای مفصل، در مورد هندیان می‌نویسد:

«چون مطلب بدینجا رسید، اکنون می‌توانم که هندوستان را محط انظار خود نموده بگویم: آنهایی که از اهل هند بر قلّه کوه نور بصیرت برآمده‌اند و معنی جنسیت را فهمیده‌اند و مزایای آن را دانسته‌اند و به دوربین تدبیر در ازمان گذشته و آینده نظر انداخته‌اند، چرا در این امر سترگ غور نمی‌کنند که بقی جنسیت و اجتن ائمار آن موقوف بر آن است که تعلیم و تعلم در مدارس به لغت وطنیه باشد؟ آیا تعجب نمی‌شود که علوم جدیدۀ عالم را فراگرفته و حال آنکه چیزی از آنها که قابل بوده باشد به زبان هندی ترجمه نشده است؟ آیا در این نکته غفلت نورزیده‌اند که اگر در لغت جنسی از اجناس بنی‌آدم علوم نافع در مدنیت نبوده باشد، آن جنس را پایداری نخواهد شد؟ (به نقل از محیط طباطبایی، ص ۶۴-۶۵).

سید جمال‌الدین مردم هند را تنها به آموختن زبان انگلیسی به قصد ترجمه علوم و فنون غربی تشویق می‌کند.

## ۲. اتحاد اسلام

مهمترین مسئله‌ای که از نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی نخبگان مسلمان شبه قاره هندوستان را به خود مشغول کرد مسئله خلافت و جنبشی بود که به تجزیه شبه قاره انجامید. در پیدایش این جنبش، علایق مذهبی و سیاسی بسیاری از مسلمانان هند مؤثر بود. نهضت پان اسلامیسم که به وحدت سیاسی و مذهبی همه مسلمانان تأکید داشت، نشانه‌ای بود از هوشیاری تازه‌پا گرفته قومی و اعتمادی که در ترکیب با مجموعه‌ای از عوامل دیگر، مسلمانان را وادار به پذیرش فوری تئوری دو ملیتی (هندو، مسلمان) کرد. بنابراین جنبش خلافت در سیر تحول مسلمانان به قومی جداگانه در شبه قاره واقعه برجسته‌ای به‌شمار آمد. اندیشه غالب بر اکثر مسلمانان، این بود که سلطان عثمانی مدافع اماکن متبرکه مسلمانان شناخته می‌شد. در حقیقت محافظت از اماکن متبرکه محور مبارزه تمامی فرق جامعه مسلمان بود. نقش علمای دینی در جنبش خلافت مهم



و قابل تأمل است. اینان از مدارس و مساجد در صحنه ملی ظاهر شدند تا به جنبش خلافت تسلط یابند و به جنبشی که در دست‌های مسلمانان تحصیل کرده در غرب شانس کمی برای محفوظ ماندن داشت، مشروعیت و حقانیت بخشند.

در هر حال استقرار قدرت بریتانیا، به زوال نقش علما در صحنه‌های اجتماعی، اقتصادی و آموزشی منجر شده بود. تغییر روش تعلیم و تربیت، تجدید سازمان دادگاه‌ها، رشد حکومت‌های محلی، گسترش عقاید غیرمذهبی و در نهایت جدایی میان دین و حکومت، قدرت علما را تضعیف کرد و از نفوذ آنان بر جامعه مسلمانان به شدت کاست. شبلی نعمانی در این مورد خطاب به کنگره «ندوة العلماء» گفت:

«آقایان! در روزگار حکومت اسلامی، امور دنیوی و همچنین امور مذهبی مسلمانان در دست علما بود... سلسله امور عامه مربوط به این جهان و جهان دیگر در دست علما قرار داشت. حال که همه چیز عوض شده است و امور دنیوی تحت اقتدار دولت بریتانیا در آمده است، باید ببینیم علما با جامعه چه ارتباطی دارند...» (Robinson, p.275).

بسیاری از علما به علت ضرورت اعلام حمایت از جنبش خلافت به همسازي با کنگره ملی هند و همکاری سیاسی با هندوها علاقه نشان دادند و قدرت اسلام در هند را در همکاری با کنگره ملی تشخیص دادند. بنابراین جنبش خلافت، هندوها و مسلمانان برای مبارزه با بریتانیا کم‌کم به هم پیوند خوردند و هرچه فشار بر عثمانی از طرف دولت‌های غربی بیشتر می‌شد جنبش خلافت و مبارزه با بریتانیا و اتحاد هندوها و مسلمانان قوت بیشتری می‌گرفت و به نظر علمای طرفدار جنبش خلافت آزادی کعبه و اماکن مقدس مسلمانان با آزادی هند از سلطه بریتانیا در هم تنیده بود و بنابراین آزادی سیاسی هند را وظیفه‌ای مذهبی معرفی می‌کردند. با این وجود بخشی از رهبران مذهبی مسلمانان هند مسئله خلافت عثمانی‌ها را رد می‌کردند. شبلی نعمانی ادعای خلافت آنان را به باد تحقیر گرفت و آن را حیرت‌انگیز و مسخره خواند.

سر سید احمدخان به مخالفت با خلافت و همچنین همکاری با هندوان در مبارزه با انگلیس پرداخت. وی اعتقاد داشت که مسلمانان باید پیش از پرداختن به مسائل سیاسی، خود را با سلاح علم مجهز کنند و به همین سبب به آنان توصیه می‌کرد که خود را از کنگره ملی هند دور نگاه دارند. او تلاش می‌کرد مسلمانان را متقاعد کند تا با

همکاری با دولت بریتانیا موقعیت خود را در مقابل هندوها تقویت کنند. تا پایان دههٔ نخست قرن بیستم، مسلمانان تحصیل کرده هیچگونه نگرانی یا دلیل خاصی که موجب دلسردی آنان از دولت بریتانیا شود نداشتند، برعکس موجبات غرور، دلگرمی و رضایت برای آنان فراهم بود. حکومت بریتانیا که از رشد سریع نارضایتی در میان هندوها مشوش و نگران شده بود، امتیازات ویژه‌ای برای مسلمانان قائل شد و موضوع ترس در اقلیت بودن مسلمانان، موجب استقبال آنان از این امتیازات گردید. بنابراین تا آغاز قرن بیستم اکثریت مسلمانان هند به روش سر سید احمدخان همکاری با دولت انگلیس را بر همکاری با هندوان ترجیح می‌دادند. ترس و وحشت برخی از مسلمانان از غلبهٔ اکثریت هندو پس از بیش از هفت قرن حاکمیت و همچنین وحشت انگلیس از اتحاد میان مردم هند اعم از هندو و مسلمان هردو را به یکدیگر نزدیک کرد. در این راه سر سید احمدخان افراطی‌ترین رهبر مسلمانان در جدایی از هندوها و همکاری با انگلستان بود. از طرف دیگر مسئلهٔ جنبش خلافت از مواردی بود که بسیاری از رهبران مذهبی هند از آن حمایت کردند؛ ولی سر سید احمدخان با تأکید بر اسلام ملی با موضوع حمایت از خلافت عثمانی نیز به مخالفت برخاست. او گفت:

«ما رعایای صمیمی و وفادار حکومت بریتانیا هستیم، ما رعایای سلطان عبدالحمید دوم نیستیم... او نه در گذشته توانسته و نه در حال می‌تواند که در مقام خلیفه حکومت روحانی را در دست داشته باشد. مقام خلافت او فقط در سرزمین خودش و تنها بر مسلمانان تحت سلطه‌اش نافذ است» (به نقل از مشیرالحسن، ص ۶۱).

سر سید احمدخان اتحاد مسلمانان را در سایهٔ همکاری صمیمانه با دولت انگلیس تفسیر می‌کرد. او در تهذیب الاخلاق نوشت:

«دیدار سلطان عبدالعزیز از لندن در شمار بهترین وقایع تاریخی است و دلیلی است برای تمام دنیا که عشق و دوستی بین ترکیه و انگلستان یا به عبارت دیگر بین یک پادشاهی اسلامی و مسیحی را نظاره کنند» (همو، ص ۸۱).

سید احمدخان هیچگاه از سلطان عثمانی به عنوان خلیفه یاد نکرده، او سرنوشت مسلمانان هر کشور را مجزای از هم می‌دید و اتحادی را که مدّ نظر داشت منحصر به مسلمانان هند مبتنی بر مقتضیات خاص سیاسی سرزمین خودشان می‌دانست. بنابراین

سر سید احمدخان نظریه همکاری مردم هند (هندو - مسلمان) و اتحاد آنان را رد می‌کرد و برای مسلمانان هند شخصیتی مستقل از دیگر ساکنان آن سرزمین قایل بود و از طرف دیگر با جنبش خلافت که با نظریه یکپارچگی مسلمانان سراسر جهان وارد عرصه فعالیت‌های سیاسی شده بود مخالفت می‌کرد. ابوالکلام آزاد که خود در اوایل قرن بیستم از طرفداران جنبش خلافت بود و مسلمانان را نه تنها در مسائل مذهبی بلکه در مسائل سیاسی و اجتماعی نیز مجموعه و کلیتی جداگانه از هندوها می‌دانست سه مکتب مختلف را از هم متمایز ساخت:

«مکتب اولین را من به صفت اصلاح‌فرنگی مشخص می‌کنم که سید احمد خان جزء این مکتب به حساب می‌آید، دومین مکتب اصلاح سیاسی است که بزرگترین مدافع آن سید جمال‌الدین اسدآبادی فقید بود و مکتب سوم اصلاح اسلامی و مذهبی است» (آزاد، ص ۱۰۸).

از لحن کلام آزاد بر می‌آید که اتحاد مد نظر سر سید احمدخان اتحاد بر آمده از منافع انگلستان است.

اتحاد اسلامی سید جمال‌الدین اسدآبادی از نوع اتحاد سید احمدخان نبود. هرچند نظریات آن دو در مسئله اتحاد اسلامی شباهت‌هایی با هم داشت، اما هدف اصلی سید جمال‌الدین از اتحاد مسلمانان مقابله با دشمن مشترک آنان یعنی استعمار انگلیس بود که اکثر سرزمین‌های اسلامی را اشغال و زیر سلطه خود داشت. به نظر سید جمال‌الدین اتحاد مسلمانان در تضاد با دولت انگلیس معنا و مفهوم پیدا می‌کرد. محور اساسی دیدگاه سید جمال‌الدین اسدآبادی در موضوع عقب‌ماندگی مسلمانان استعمار و استبداد بود و اعتبار هر حرکتی در راستای مبارزه با این دو اصل معنا و مفهوم می‌یافت. اتحاد اسلامی نیز با همین اهداف مورد قبول سید جمال‌الدین است. در برهه‌ای از زمان توسعه خلافت عثمانی را در عهد عبدالحمید به عنوان مظهر سیاسی وحدت اسلام مطرح می‌کنند. یکی از جنبه‌های اتحاد اسلامی مورد نظر سید پرهیز مسلمانان از مشاجرات مذهبی و احساس همدردی نسبت به مسائل اساسی جوامع مسلمانان و تشریک مساعی در حل این مسائل بود. او می‌گوید:

«منظور از گفتار من این نیست که فرمانروای تمام مسلمانان یک شخص باشد، چرا که چنین کاری شاید دشوار باشد ولی امیدوارم که فرمانروایی

تمامی مسلمانان قرآن و محور وحدتشان دین باشد و هر زمامدار مسلمانی در حدّ توان خود به حفظ و حراست دیگر زمامداران مسلمان اهتمام ورزد، چون بقا و فنایشان به همدیگر بستگی دارد».

### ۳. اسلام و علم

سر سید احمدخان تحت تأثیر شدید مکتب عقل‌گرایی اروپای قرن نوزدهم و تحت تأثیر فلسفه طبیعی، انطباق با طبیعت را معیار مضامین نظام‌های عقیدتی می‌دانست و نتیجه‌گیری می‌کرد که اسلام در اساس، خود را بر طبق این اصول توجیه کرده است. بدین ترتیب منطقی او و رای حدّ متعارف بود (fazlur Rahma, p. 218). در این موضوع، او به افراط‌گرایی و مخالفت دیانت رسمی را برانگیخت؛ زیرا علمای دین به این نتیجه رسیدند که سر سید احمدخان پایه‌های اعتقادی و مذهبی مردم را ضعیف می‌کند. این امر بزرگترین نقطه ضعفی بود که در تفسیر او از قرآن مشاهده می‌شد. تفسیر او از قرآن کوششی بود در جهت وارد کردن رشته خاصی از عقاید در دین اسلام و از این رو جز طرد، سرنوشتی نداشت. سر سید احمدخان با توجه به تأکید قرآن کریم بر روند تحوّل که آن را قانونی الهی مترتب بر تمامی ممکنات عالم وجود می‌دانست، اجتهاد را از آن جهت ضروری و اجتناب‌ناپذیر یافته بود که تلاش‌های فکری مبتنی بر مذهب را برای تنظیم مجدد عقاید مذهبی با توجه به موقعیت‌های پیوسته متحول تاریخ، سبب می‌شد. مردود شناختن عقایدی که او در تفسیر بر قرآن کریم ابراز کرده بود موجب گردید تا بر تمامی عقاید او، در باب نقشی که خداوند برای دین در جامعه بشری مقرر داشته است خط بطلان کشیده شود. سر سید احمدخان مسائل ماوراءالطبیعی را به نام علم توجیه کرد و غیب و معقول را تعبیر محسوس و مشهود نمود. معجزاتی را که در قرآن به صراحت بیان شده رنگ عادی و طبیعی داد و مفاهیم آسمانی را زمینی کرد (مطهری، ص ۲۰). سر سید احمدخان پس از سفری که به انگلستان داشت، به کلی اندیشه‌های مبارزه با استعمار انگلیس را از دماغ خود خارج کرد. او آنچنان مرعوب فرهنگ و تمدن غرب شد که آن را غیر قابل خدشه و بی‌چون و چرا دانست و سرانجام او تبدیل شد به یک فرد مبلّغ تمدن و فرهنگ غرب و قرآن را هم با دید حسی و مادی غربی تفسیر کرد

(همو، ص ۳۲). سر سید احمدخان تا جایی پیش رفت که منابع اعتقادی یا عمل دینی - یعنی سنت و اجماع - را نیز رد کرد و نص قرآن، به‌ویژه سوره‌های مکی را اساس اخلاق و معنویت منطبق با عقل و طبیعت دانست (فخری، ص ۳۷۳). نگرش سر سید نسبت به دین، شباهت زیادی به نگرش روشنفکران دیندار عصر عقل داشت که به وجود خدا همراه با ایمانی که تابع عقل است، نه وحی و دین قائل بودند. او معتقد بود:

«با باید عقلگرا و عملگرا شد و حتی‌المقدور برای تبیین اصول و فروع شریعت از عقل و علم دلیل آورد و هر آنچه در این پیمانہ نمی‌گنجد منکر شد، یا اگر ممکن باشد تأویل کرد. وی حقانیت اسلام را فقط در گرو انطباق حقایق دین با علم می‌دانست» (خرمشاهی، ص ۵۹).

نظرات سر سید احمدخان در انطباق دین و علوم جدید مناقشاتی را در میان علمای هند برانگیخت و اکثر آنان با او به مخالفت پرداختند. سید جمال‌الدین اسدآبادی در بحبوحه این جدال بود که وارد هند شد و در خلال این کشمکش‌ها یکی از مسلمانان حیدرآباد نامه‌ای به وی نوشت و رأی او را درباره این بدعت در حال گسترش، جویا شد. سید جمال در پاسخ، رساله‌ای به فارسی نوشت و طی آن ریشه این بدعت و سیر تاریخی آن را از گذشته تا حال بیان و تضاد آن را با اسلام باز نمود (خامنه‌ای، ص ۵۷-۵۸). وی در این رساله به تفصیل به ارزیابی تفسیر قرآن سر سید احمدخان پرداخت و اظهار داشت:

«هدف سیداحمدخان از تفسیر قرآن، اصلاح قوم خویش بوده است؛ چون این تفسیر را چنانچه ادعا می‌کند از برای اصلاح قوم نوشته است، یقین کردم که آن سیاسیات الهیه و اخلاقی قرآنی‌های که موجب برتری و برومندی امت عربیه شد در جمیع مزایای عالم انسانی، همه آنها را در مقدمه کتاب خود به طرز جدید و نهجی تازه بر وفق حکمت، شرح و بسط داده است و آن حکمی را که سبب اتفاق کلمه عرب و تبدیل افکار و تنویر عقول و تطهیر نفوس ایشان شده بود، با آنکه در غایت شقاق و نهایی توحش و قسوت بودند، یک یک استنباط کرده، در سطور آن مقدمه درج کرده است. چون تفسیر به نظم گذشت که به هیچ وجه این مفسر از این امور کلمه‌ای سخن در میان نیاورده است و همه این امور را بلا تفسیر گذاشته است. فقط در ابتدای تفسیر خود، چند سخن در معنی سوره و آیه و حروف مقطعه اوایل سوره رانده است و پس از آن همت خود را بر این گماشته است که هر آیه‌ای که در آن ذکری

از ملک یا جن یا روح الامین یا جنت یا معجزه‌ای از معجزات انبیا علیهم السلام می‌آورد، آن آیه را از ظاهر خود بر آورده، به تأویلات بارده زندیق‌های قرون سابقه مسلمانان تأویل نموده، فرق همین است که زنداغه قرون سافله مسلمانان، علما بودند و این مفسر بیچاره، بسیار عوام است. عجیب‌تر این است که این مفسر، رتبه مقدسه الهیه نبوت را تنزل داد و به پایه رفورمر فرود آورده است و انبیاء علیهم السلام را چون واشنگتن و ناپلیون و پالمرستون و گاری بالدی و مستر گلاستون و موسیو گامیلنا گمان کرده است. چون این تفسیر را بدین گونه دیدم، حیرت مرا فرو گرفت و در فکر شدم که این مفسر را از این گونه تفسیر چه مقصود باشد؟ آیا نفهمیده که مسلمانان با این ضعف و پریشانی، چون به معجزات و نار اعتقاد نکنند و پیغمبر را چون گلاستون بدانند، البته به زودی از حزب ضعیف، ملوب برآمده و خودها را به غالب قوی خواهند پیوست... البته این مفسر گمان کرده است که سبب انحطاط مسلمانان و موجب پریشان‌حالی ایشان همین اعتقادات است؛ اگر این اعتقادات از ایشان برود، باز عظمت و شرف نخستین خود را استحصال خواهند نمود... اما دانستم که مفسر را هرگز چنین خیالی نیست که اعتقاد به این عقاید حقه سبب انحطاط مسلمانان گردیده است؛ زیرا آنکه اعتقاد را چه حقه بوده باشد و چه باطله، به هیچ وجه منافات و مغایرتی با مدنیت و ترقیات دنیویه نیست... پس از این همه خیالات و تصورات گوناگون، مرا به خوبی معلوم شد که نه این مفسر مصلح است و نه تفسیر آن از برای امت اسلامی. در این حالت حاضر، مانند همان امراض خبیثه مهلکه است و مقصود این مفسر از این سعی در ازاله اعتقادات مسلمانان، خدمت دیگران و توطئه طرق دخول در کیش ایشان است. «لا حول و لا...» (اسدآبادی، ص ۱۰۰-۱۰۴).

درباره اصلاح دین از بند خرافات و مطابقت با شرایط علمی جدید، سید جمال نیز با تطبیق اعتقادات با عقل موافق است، اما نه به این افراط که منجر به انکار اسلام و مفاهیم اساسی آن شود. به نظر سید جمال اسلام ذاتاً مانع پیشرفت نیست، بلکه سوء تعبیر احکام آن، چنین توهمی را به وجود می‌آورد. برای مطابقت ایمان با شرایط جدید، باید اعتقادات را با عقل سنجید و کلام خدا را در جهت آزادی مسلمانان و حقوق حقه انسانی آنها فهمید (مجتهدی، ص ۱۹). بنابراین هدف سید جمال از اصلاح دین، چیزی جز بازگشت به اسلام نخستین و خرافات‌زدایی نبود. بازگشت به اسلام نخستین از نظر وی به معنی بازگشت به

قرآن و سنت معتبر و سیرهٔ سلف صالح است (مطهری، ص ۲۳). سید جمال‌الدین کوشش می‌کرد مسلمانان را عمیقاً معتقد سازد به اینکه اسلام قادر است به عنوان یک مکتب، مسلمانان را رهایی بخشد و به استبداد داخلی و استعمار خارجی پایان دهد (صاحبی، ص ۹۴-۹۵). هرچند هر دو متفکر، بازبینی در شرایط زمانی دیانت را ضروری می‌شمردند؛ اما رویکرد و راه حلی که ارائه دادند به میزان زیادی متفاوت بود. به گونه‌ای که تفسیر سید احمدخان به تکفیر وی و اندیشهٔ سید جمال به تحکیم پایه‌های اسلام منجر شد.

#### ۴. استعمار

همان‌گونه که اشاره شد سر سید احمدخان تا سال ۱۸۶۹ یعنی پیش از مسافرتش به لندن راه رهایی مسلمانان را در مبارزه با استعمار انگلیس می‌دانست. او پس از شورش بزرگ ۱۸۵۷ کتاب معروف خود با عنوان *در/سیاب بغاوت هند* را به رشتهٔ تحریر درآورد. این کتاب آن‌چنان اثری در ایجاد و گسترش افکار ضد انگلیسی از خود برجای گذاشت که نویسنده‌اش تهدید به مرگ شد.

او پس از سفر به انگلیس مبهوت و مرعوب فرهنگ و تمدن جدید غرب شد و به این نتیجه رسید که مبارزه با استعمار انگلیس بی‌فایده است؛ زیرا اولاً توازن قدرت میان هندیان و دولت انگلیس وجود ندارد و بنابراین محکوم به شکست است و ثانیاً پیش از هر حرکت سیاسی باید یک نهضت بزرگ علمی ایجاد شود تا هندیان نیز قدم در جادهٔ ترقی گذارند؛ به‌ویژه آنکه مسلمانان به دلیل عدم کسب آموزش‌های جدید شرایط لازم را برای دستیابی به قدرت سیاسی، اقتصادی هند بریتانیا نسبت به هندوها ندارند. او نه تنها مبارزه با استعمار انگلیس را تشویق نمی‌کرد، بلکه مسلمانان را رعایای وفادار بریتانیای کبیر می‌دانست. وی انتظار داشت در سایهٔ این وفاداری امتیازات بیشتری نسبت به هندوها برای مسلمانان هند اخذ کند. او می‌اندیشید که اقلیت مسلمانان در برابر اکثریت هندوها تنها با اتکای به انگلیس و همکاری با آن دولت می‌توانند ضعف در اقلیت بودن را جبران نمایند.

سید جمال‌الدین اسدآبادی استعمار انگلیس را مادر همهٔ مشکلات مسلمانان می‌دانست و بنابراین مبارزه با آن را تنها راه نجات مسلمانان از همهٔ بدبختی‌ها و

عقب‌ماندگی‌ها تشخیص داده بود. تا جایی که حتی به دیگر دول استعماری مانند روسیه و فرانسه دل بسته بود تا شاید با کمک آنان نفوذ و سلطه انگلیس را در کشورهای اسلامی محدود کند. چنانکه پس از وقایع سال ۱۸۸۲ در مصر، از فرانسه انتظار داشت که گام به میدان نهد و انگلستان را از مصر بیرون کند. او گاه در میان امید به طور ضمنی یا صریح برای فرانسه در آسیای غربی و برای روسیه در آسیای مرکزی حقوقی قائل می‌شد (عنایت، ص ۱۰۱).

او اسلام را دین پیکار و سخت‌کوشی معرفی کرد و از این رو بر فریضه جهاد بسیار تأکید می‌کرد و بدین جهت علیه آن گروه از رهبران دینی مسلمانان که به تعالیم اسلامی رنگ مسالمت‌جویی می‌دادند سخت می‌تاخت.

### نتیجه‌گیری

با عنایت به آنچه گذشت می‌توان نتیجه گرفت که رویکرد متمایز نسبت به مسائل مشابه می‌تواند به نتایج کاملاً متفاوت بینجامد. هرچند سر سید احمدخان و سید جمال‌الدین شرایط مشابه اجتماعی را تجربه نکرده بودند اما اصول مبارزاتی را که برای مقابله با عقب‌ماندگی مسلمانان در پیش گرفتند تقریباً یکسان بود.

هر دوی آنان بر اخذ علوم و فنون غربی برای تقویت جایگاه مسلمانان تأکید می‌کردند؛ اما سر سید با ایجاد دارالعلوم‌ها و نهایتاً دانشگاه علیگره عملاً به این دید، جامعه تحقق بخشید. ولی سید جمال به سبب عدم استقرار طولانی در هیچ کشوری نتوانست اقدامی عملی در تحقق ایده خود انجام دهد.

هر دو رهبر از اصلاح بینش دینی مسلمانان و بازگشت آنان به اسلام اصیل و زدودن پیرایه‌ها و خرافات از دامن اسلام سخن می‌گفتند، اما سر سید احمدخان با نوشتن تفسیرالقرآن خود به تطبیق دین با علم پرداخت و سید جمال با روشی میانه‌خاطر علم‌گرایی افراطی را در تفسیر دین احساس و گوشزد نمود.

هر دو رهبر بر اتحاد اسلام تأکید داشتند، سر سید احمدخان این اتحاد را تنها در میان یک قوم ضرورت می‌دانست و مسلمانان هند را جدای از دیگر همکیشانان در سایر بلاد مورد توجه قرار داد؛ تا جایی که می‌توان او را در زمره نخستین مصلحانی



دانست که به اسلام ملی نظر داشتند؛ در حالی که سید جمال وحدت را مهمترین عامل رهایی‌بخش در میان مسلمانان تلقی می‌کرد ولی نه وحدتی در چهارچوب مرزهای یک کشور.

سر سید احمدخان با آنکه دارالترجمه‌ای در دارالعلوم علیگره تأسیس کرد تا علوم غربی را به زبان اردو و فارسی برگردانند اما اخذ علوم را از زبان اصلی مورد توجه قرار می‌داد. بنابراین زبان آموزش علوم در دارالعلوم علیگره انگلیسی بود ولی سید جمال این امر را بی‌توجهی به زبان ملی تلقی می‌کرد و آن را موجب زوال ملت می‌دانست.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## منابع

- آبراهامیان، یرواند، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه کاظم فیروزمند، مرکز، تهران، ۱۳۷۷.
- آزاد، ابوالکلام، *خطبات آزاد*، دهلی، ۱۹۴۷ م.
- اسدآبادی، سید جمال الدین، *مقالات جمالیده*، به کوشش ابوالحسن جمالی، اسلامی، تهران، ۱۳۵۸.
- جواهر لعل نهرو، *نگاهی به تاریخ جهان*، ترجمه محمود تفضلی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۱.
- حلبی، علی اصغر، *تاریخ نهضت‌های دینی سیاسی معاصر*، زوار، تهران، ۱۳۸۲.
- خامنه‌ای، سید علی، *نقش مسلمانان در آزادی هندوستان*، آسیا، تهران، ۱۳۴۷.
- خرمشاهی، بهاء الدین، *تفسیر و تفاسیر جدید*، کیهان، تهران، ۱۳۶۴.
- صاحبی، محمدجواد، *اندیشه‌های اصلاحی در نهضت‌های اسلامی*، کیهان، تهران، ۱۳۷۰.
- عزیز احمد، *تاریخ تفکر اسلامی در هند*، ترجمه تقی لطفی و محمدجعفر یاحقی، کیهان، تهران، ۱۳۶۷.
- عنایت، حمید، *سیری در اندیشه سیاسی غرب*، امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۸.
- فخری، ماجد، *سیر فلسفه در جهان اسلام*، ترجمه نصرالله پورجوادی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۲.
- مجتهدی، کریم، *سید جمال الدین اسدآبادی و تفکر جدید*، نشر تاریخ ایران، تهران، ۱۳۶۲.
- محیط طباطبایی، محمد، *نقش سید جمال الدین اسدآبادی در بیداری مشرق‌زمین*، دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۵۲.
- مشیر الحسن، *جنبش‌های اسلامی و گرایش‌های قومی در مستعمره هند*، ترجمه حسن لاهوتی، آستان قدس، مشهد، ۱۳۶۷.
- مطهری، مرتضی، *نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر*، صدرا، تهران، ۱۳۶۰.
- fazlur Rahman, *f shom*, London, 1966
- Robinson, *Separatism Among Indian Muslims*, The Politics of the united provinces Muslims, 1860-1923 Cambridge, 1987.